

بازيهاي طبقه حاكم و ظهور ليبراليسم

جنبه ملي همانطور كه براي آيت الله خميني عطا شد و بعد خود بگوشه اي پرتاب گشت، اينبار براي آيت الله شريعتمداري چوب زير بغل ميشود.

۷۳ پاسدار در مهاباد كشته شده اند. كدام يك درست است؟ به كسي ربطتي ندارد. يا بالاخره امام خواهد گفت كه صلح و صفا بر قرار است و در اين صورت كشته ها هم بپا خواهند خاست و از رنځها زنده تر ميشوند، و با آنكه ايشان توطئه را مانند گذشته پيش بيني ميكند و در اين صورت جوئي از خون كفار براه خواهد افتاد. همه بايد منتظر بمانند تا امام حكم كند و وقوع جنگ را سير مانند حلول ماه خرد دهد.

وزارت بازرگاني و صنايع و معادن بر مبناي محاسبه شان از احتياجات كشور اجازه ورود به كالاهاي ميدهند. وزارت خارجه (۱) موافق نيست اينكه به وزارت خارجه چه ربطتي دارد، به كسي ربطتي ندارد. بالاخره با كانه ها را ميدهند. يا نه. و بهرحال در هر صورت فرعي نميگند.

عده اي در خوزستان بمب گذاري ميكند. دولت ميگويد اعراب هستند و

با جان و زندگي مردم مرتبط ميشود، در خور تماشا بود.

استاندار خراسان، دادستان اشفي را متهم به رشوه خواري ميكند و ايشان جواب ميدهند رشوه نگرفته اند. هيچ مقام و منصب هم كاري ندارد كه آن يك درست ميگويد يا اين يك. اينها جزو مسائل مملكتي نيست. اساسا چه فرق ميكند دادستان انقذب رشوه بگيرد يا نكيرد؟ اين كارها ب مردم چه ربطتي دارد. تا زمانيكه امام اراده نكرده. اند آيت الله خلخالي را سراغ يكي از آنها بفرستند همه چيز بر وفق مراد است. به كسي چه.

معاون وزارت بازرگاني هم ساواكي است. از قرار معلوم وزير مربوطه، ميگويد از ساواكي است. ايشان ميگويند نيستم. در هر دو صورت فرعي هم نميگند. امام هنوز در اين مورد تصميمي نگرفته اند. بنا بر اين هم اين حق دارد و هم آن.

مهاباد آرام است. مهاباد در آتش ميسوزد. مهاباد در صلح و مفاست.

دكتر مبشرى وزير سابق دادگستري و تشيهاي دادستان تهران ممنوع الخروجند چون ساواكي هستند. ساواكي بودن آنها هنگام اشتغال بكار مسئله اي نبوده و ايراد و اشكالي نداشته است، ولي تنها موقعي كه خواسته اند پاسپورت بگيرند گفته شده است كه ساواكي هستند. اين هم كارشان اشكالي ندارد. چون ساواكي بودن جرم نيست، ميتوانند هر مقام و منصبى را كه رهبر بخواهد داشته باشند، هر كاري ميخواهند ميتوانند بكنند، حتى دوباره وزير شوند، ولي حق خروج از كشور را تا آقاي چمران اجازه ندهد ندارند.

اين خصمه آنجيزي است كه ظرف چند روز گذشته بعنوان نموداري گويسا از حماقت، دوروشي، بي كفايتي و ريكاري حكام جديد بمنصه ظهور گذاشته شد. اين گوشه كوچكي از تابلوي است كه هنرمندان جمهوري اسامي ترسيم کرده اند، و اين داستاني است كه اگر واقعي نبود كمدي بود، و اگر به

سخني با خوانندگان

است. انتخاب نماشيم، معيذا هنوز قادر نشده ايم كه نشرية را بتعداد مورد احتياج چاپ كنيم. طبيعي است كه به كوشش خود بر توسعه امكانات ادامه خواهيم داد. در اين اثنائي خوانندگان الزاما با تعداد صفحات تغيير يابنده و نسخ معدود مواجه خواهند بود. براي جبران نسي اين مسئله تقاضا ميكنيم شماره هاي رهايي پس از قرائت بديگران داده شود تا سرعت گردش، جبران كمبود تعداد را بكنند. و نيز هر جا كه براي هواداران ممكن باشد با تجديد چاپ و يكا فتوكوبي آن حمل قسمتي از اين بار را بعهده بگيرند. اميدواريم اين امر دوام چندان نيايد و انتشار رهايي بحسد كافي برسد.

شماره گذشته رهايي بصورت ويژه نامه كردستان، ر حاوي اسنادي در مورد رشوه خواري چمران انتشار يافت. در طول هفته ضمن استقبال از اين اقدام با اعتراض هرا داران رهايي در مورد قلت تعداد آن مواجه شديم. ايين اعتراض در مورد شماره هاي قبل نيز بعمل آمده بود و لذا ضروري مي بينيم كه توضيح مختصري در اين مورد بدهيم.

از هنگام يورش اخير فاشستي ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، امكانات چاپ و وسع از بين رفت و مجبور شديم كه رهايي را با صفحات معدومتر و تعداد كمتر بر حسب توانائي خود منتشر كنيم. محدوديت فني چاپ، حتى مارا وادار كرد كه بسوع كاغذ مرغوبتر و گرانتر را - كه چاپ بر روي آن آسانتر

هفته نامه رهايي نشرية سازمان وحدت كمونيستي

چون دستشان به فارسها نمیرسد بمبارا در خانه و بازار خود میگذارند تا خواب کشته شوند. پاسداران دائما بمبهای منفجر نشده کشف میکنند. حس شامسه بسیار قوی پیدا کرده اند و این البته حس خوبی است. اعراب میگویند اتهام دولت بقدری احماقانه است که یادآور سینما رکس است. بالاخره یا این درست میگوید یا آن. فرقی ندارد. بالاخره چند عرب هم کشته شوند اشکالی ندارد. جمهوری اسلامی زنده باشد، عرب به درد چی میخورد.

از بندر انزلی صحبت نکنیم. از شوراها حرفی بمیان نیاوریم. از نشانیها روحانیت در مجلس خبرکشان دگری نکنیم. از چاقو کشی ها، از حمله به کارگران، از پس گرفتن زمین از دهقانان، از بیرون ریختن "غاصبین" از خانه های طاغوتیان، از ورود پر شوک استثماریگران و زردان... از اینها همه بهتر است که مطلقا سخنی نگوئیم، چرا که اینها نه مربوط به ماست و نه به هیچکس دیگر از مردم ایران. البته آن مردمی که اتقدر شعور نداشته باشند که بگفتهی منتظری ۳۵ میلیون رای به یک الدنگ بدهند (و چه خوب ایشان حق مطلب را ادا میکند) حقشان هم همین است که آقای منتظری برایشان تعیین سیاست کند. قرن بیستم و آقای منتظری؟ پدر یا پسر؟ نمیدانیم.

این نمونه های کار رژیم، این بی لیاقتی ها، سر در کمی ها و کوتاهی بینی ها موجب شده است که امروز مردم انبوه انبوه به سردمداران پشت کنند و بر امید واهی یکسال پیش بختند. اما عدم درک و خنگی رژیم نیز به اندازه کارهایش افسانه ایست. برای هر ذی شعوری تحریم شوراها ساختگی توسط مردم که به آنجا رسید که خود حضرات اعتراف کردند فقط ۸٪ مردم در انتخابات شرکت داشته اند، قاعدتا قدری شوک آور و بهوش آورنده بود. اما هیئات سردمداران از راهی که در پیش گرفته اند گریزی ندارند. یک عده انسان نالایق - نالایق حتی از لحاظ حفظ و پیشبرد منافع طبقاتی خود که زمانی خواب بقدرت رسیدن در یک محله و یک شهرک را هم نمیدیدند، بدون داشتن برنامه

از خود، ولی به کمک برنامه دارندگان سر نخ، ناگهان خود را زمامدار یک کشور می بینند. و این انسان را بیاد آن روستائی محروم می اندازد که قهرمان داستانهای کودکان بود و روزی در بیابان گیوه بزیر سر گذاشت و بخواب رفت. در خواب به او الهام شد که پادشاه شده است. داستان بیداری آن روستائی

و نحوه فرمانروایش، داستان شیرین دوران کودکی و داستان تلخ زندگی امروز مردم ماست. آنکه از قسد و قواره اش خوش می آمد، امروز بر صفحه تلویزیون حکمروائی میکند و می پندارد که دیگران را نیز میل به زیارت جمال اوست. آن یک که پس از بیست سال اقامت و تابعیت امریکا هنوز انگلیسی نمیداند، بسم الله الرحمن الرحیم را با لهجه انگلیسی تحویل خدایق میدهد، و آن یک که عمری چوب عقب ماندگی و جمود فکری را خورد امروز متفکر و فاضل و استاد میشود، و از همه جالبتر، داستان پهلوان پنبه ای کوچکی است که ترس وافر خود را حساسیت

ما در شماره های قبل، از ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی (و ایضا لومین پرولتاریا) در ترکیب قدرت جدید سخن گفتیم و نیز متذکر شده ایم که برنامه رژیم برنامه اقتصادی بورژوازی (البته نمایندگان دسته دوم بورژوازی) و برنامه سیاسی خرده بورژوازی و بازوی "توانایش" لومین پرولتاریاست. ما همچنین به رهبری بالفعل خرده بورژوازی اشاره کرده ایم و طبیعی است که با هم اشتراک مساعی - و این البته لفظی بسیار نسبی است - که از لحاظ تقسیم کار و منافع بین این اقشار وجود دارد بورژوازی تنها تا زمانی رهبری سیاسی خرده بورژوازی را

حکومت کار دینالها، تکرار تاریخی خود را در حکومت آخوندها یافته و سرنوشت مشابهی را نشان میدهد.

می نامید و امروز بزین بهادر و وزیر قشون شده است. صحنه، صحنه پهناتور سینمای سه بعدی است که زمینه اش را انبوه تماشاچیان میبوهت و مات ساخته اند. و عروسکهای خیمه شب بازی کوتاه و بلند فارغ از بهت و خنده آنان به ایفای نقش که در پشت پرده بر ایشان معین شده مشغولند. برشت در بیان حال این

هر دو گروه - هم تماشاچی و هم باز - یگر - میتوانست الهام بسیار گیرد، و ما نیز بعنوان تماشاچیان غیر منفعل از آن درس فراوان می آموزیم. صحنه اما اگر صفحه برای ما از آن جهت قابل تحمل است که آنرا مرحله های از گذار تاریخی و آغازی برای پایان توهمات مردم در مورد نقش مستقیم مذهب و مذهب مداران در عرصه حیات سیاسی جامعه میدانیم یا اگر واقعیت این است که ما از هر چه بهتر بازی شدن نقش، یعنی از افشا حضرات در عمل و در نظر استقبال می کنیم، اما بر

مفید تشخیص خواهد داد که کاری را که خود نمیتواند انجام دهد - یعنی سیخ توده ها را - برایش انجام دهد و لوسی بمجرد آنکه این توانائی از خرده بورژوازی گرفته شد و با بورژوازی راسا توانست بعللی که فهم آن چندان دشوار نیست خود چنین نقشی را بعهده بگیرد، خرده بورژوازی را با یک اردنگی بجای مناسبت خواهد فرستاد. و چنین می نماید که قضا در این جهت، در حال حرکت است.

آنچه در مقدمه مقاله بعنوان نمونه هایی که از بی کفایتی سردمداران رژیم نقل کردیم، برای بورژوازی مدرن بمدت طولانی قابل تحمل نیست. از نظر آنان کار دارد کم کم بجائی میرسد که باید حرکت کرد و در این زمینه "به ابتکاراتی" دست زد. برای این منظور زمینه داخلی و اجازه ارباب جهانی هر دو ضروری است. لحظه های درنگ کنیم و ببینیم از نظر بورژوازی

بزرگ قضا یا چگونه ارزیابی میشود.

امپریالیسم چه میخواهد

در شماره‌های قبل نقل قولی از سناتور جورج رابینس کمیته روابط خارجی سنا آوردیم که بنا بر آن رژیم کمونی ایران از لحاظ حفظ منافع اساسی آمریکا جامعیت دارد. این منافع ادامه جریان نفت و وجود یک اردوی ضد کمونیستی بلحاظ رقابت با شوروی است. ما هم در گذشته و هم در حال حاضر از درگیر شدن در این گمان که میزان نقش آمریکا در روی کار آوردن رژیم کمونی چه اندازه است امتناع کرده‌ایم چون معتقد بوده‌ایم و هستیم که رژیم کمونی با همه وابستگی‌هایش و با همه عواملی که امپریالیسم در راس امورشان دارد بهترین رژیم برای آنها نیست. بهترین رژیم، رژیم شاه سابق بود و نه حاضر! اما رژیم شاه برای مردم قابل تحمل نبود و مردم علی‌رغم تلاش‌های امپریالیسم آنرا سرنگون کردند. در این میان از زمانی که امپریالیسم متوجه شد که امکان سقوط شاه هست بطور جدی در مدد ایجاد قدرت‌جانشین بر آمد و در این میان طبیعی بود که همه و هر یک از جناح‌های امپریالیسم در آمریکا و اروپا نقش خود را بازی کردند. بهر حال حاصل کار آن شد که منافع اساسی امپریالیسم چنانچه ذکر شد تامین شد ولی پاره‌ای از منافع سرشار ولی غیر اساسی موقتا دچار اختلال و تعطیل گشت. اما این وضع تا چه وقت قابل دوام است؟

جواب روشن است: ۱- تا زمانیکه منافع اساسی امپریالیسم دچار اشکال نشود. ۲- تا زمانیکه امکان بهتری برای سیر کردن طمع آنها بوجود نیامد است. با این وصف اوضاع اکنون چگونه است؟

۱- منافع اساسی امپریالیسم هنوز هم تامین است ولی آثاری که موجب نگرانی شود در حال بروز است.

الف: نفت رژیم کمونی بخوبی

میداند که نفت باید جریان داشته باشد و کنترل آنهم بعنوان یک اهرم سیاسی و طبعا یک اهرم اقتصادی در دست خودش باشد. رژیم میداند که اگر

جریان نفت قطع شود فوراً بکنار انداخته خواهد شد. اهمیت ادامه جریان نفت برای رژیم از این نظر کمتر از منافع اقتصادی آن حیاتی نیست. میتون خروارها کاغذ در دم امپریالیسم آمریکا و "غرب" چیز نوشت و ساعتها و روزها سخنرانی شاد و غلاظت کرد. اینها بجای خود. امپریالیسم از سخن تند نه تنها نمی‌هراسد بلکه حتی اگر این سخنان موجب فریب مردم شود از آن استقبال هم میکند. رهبران نیز اینرا میدانند و بنا بر چنین آگاهی‌هایی تا بخواهید به غرب فحش میدهند و تا نخواهید نفت میفرستند. تعجب‌آور نیست و طبیعی است که نقش این حضرات در اوپک از نقش شاه در تضمین ادامه جریان نفت و تعدیل قیمت کمتر نبوده است. برآستی که نفت ماده‌ای سوزنده است و با آن نمیتوان بازی کرد. با همه خنگی این مسئله را حضرات هم بخوبی دریافته‌اند. و علاوه بر این، اینها نکته‌های دیگر را نیز میدانند و آن اهمیت اهرم سیاسی نفت است. نفت نه تنها باید جریان داشته باشد بلکه کنترل آن نیز باید در دست "خودش" باشد. در دست باند خود. و گرنه اگر مثلا جناحی که نزیه از وابستگان آن است بتواند صنایع نفت را بخراند و در آن رگ و ریشه بدواند وضع خطرناکی بوجود خواهد آمد. در آن صورت اگر امپریالیسم آن صنایع را ترجیح دهد دست‌این یک بگجا بند است؟ این تحمل کردنی نیست. بنا بر این درست در لحظه‌ای که نزیه بر کار مسلط است، درست در زمانیکه تنها صنعتی که در مملکت میچرخد صنایع نفت است احساس خطر میشود. بد شدت تمام. و حمله آغاز میشود.

آقای نزیه یک روزه از راس کار به سوراخی پناهنده میشود. ملاحظه میکنید که رقیب برای رهبران کمتر از دشمن خطرناک نیست. اساسا رقیب هم دشمن است. هر کس با ما نیست بر ماست.

بدین ترتیب مشاهده میشود که با آنکه جریان نفت ادامه دارد ولی بازی قدرتها در آن بشدت ادامه دارد و این امر میتواند مورد "سو استفاده" دشمن مشترک یعنی کارگران قرار گیرد و

این امر حیاتی را دچار اختلال سازد.

ب: آنتی کمونیسم

امپریالیسم به

این جنبه از محاسن رژیم به سختی دل بسته بود. اگر میشد یک کمر بند طلائی ضد کمونیستی در خاور میانه درست کرد وضع ایده‌آلی بوجود می‌آمد و میشد از آن در معاملات با شوروی سود جست و امتیاز گرفت. اما این طلا کم کم با کیمیای موجود دارد تبدیل به مس میشود! ممکن نبود که بتوان بهتر از رژیم کمونی باین سرعت در مردم احساس زندگی از دین و مذهب بوجود آورد. آقای خمینی این امر را بفراست دریافته است و وقتی که میگوید اگر مردم از رژیم او برگردند از اسلام بر میگرددند درست میگوید. آقای خمینی بهر حال بیش از آقای میریان دستش در کار است. او میداند که حیثیت اسلام در خطر است دیگران که دل به کارآئی مذهب در مقابل کمونیسم بسته بودند نیز اینرا میدانند. برای هر دو مهم است که این کارآئی حفظ شود. آقای خمینی تصور میکنند با تنگ‌تر کردن و یکدست‌تر کردن (که نا شدنی است) حلقه اطرافیان و راست‌تر و راست‌تر شدن، چنین معجزه‌ای اتفاق خواهد افتاد. امپریالیسم بر عکس تصور میکند که تا هنوز امیدی در دل عمده‌ای باقی است باید از بدتر شدن قضا یا جلوگیری کرد. مثلا اسلام آقای شریعتمداری که هم ملایم و "مدرن" است، هم حتی بیشتر از آقای خمینی در لشکرکشی به افغانستان مُصر است. هم روابط بهتری با تکشوکراتها دارد، هم سوابقی با رژیم گذشته دارد که میشود همیشه جلو چشمش (و جلو چشم دیگران) گذاشت و حرکتش را کنترل کرد بسیار بهتر از اسلام مثلا آقایان منتظری و خمینی در جلوگیری از اشاعه کمونیسم است. اینکه حزب "کمونیستی" مثل حزب توده و سازمان "انقلابی" نه تنها دفتر و دستک داشته باشند بلکه حتی نماینده بمجلس بفرستند که بهتر از اینست که بیچاره‌ها "تحت ستم" باشند و نتوانند در شدت‌کنند و بجایشان کمونیستهای بد و خطرناک سازمان درست کنند آنهم

سازمانهای مخفی . این نکات را طفل بیچاره آقای چمران نمی فهمد . ولی آقای نزیه خیلی خوب می فهمد . بنا بر این هر چه زمان پیش می رود ، و هر چه برای مردم روشنتر میشود که آقای بهشتی کیست و آیت الله ... چه میخورد ، این جنبه از کارائی رژیم کنونی نیز تقلیل می یابد . رژیم با فشار و زور ، با منابر و مساجدش ، با موعظه ها و پند و اندرزهایش ، با تطمیع و تهدیدهایش گروه گروه و فوج فوج مردم را از هر چه دین و مذهب استزده کرده است . حکومت کاردینال هانکرار تاریخی خود را در حکومت آخوندها یافته و سرنوشتی مشابهی را نیز نشان میدهد . و اینها همه نگران کننده اند . برای همه حکمرانان . برای همه کسانی که فریب مردم را ضرورت اولیه سلطه خود میدانند .

بدین ترتیب مشاهده میشود که باید اسلام را نجات داد . باید اردوی آنتی کمونیسم را بدرستی تقویت کرد . باید ادامه جریان نفت را نه تنها در حال بلکه برای آینده نیز تضمین کرد . رژیم کنونی برای سناتور چرچ جامع است . بسیار خوب . ولی مانع نیست .

ج : حرکت رقیبا

از هنگامیکه باند حاکم با حماقت تمام تصمیم گرفتند که مجلس خبرگان را بهمین صورتیکه می بینیم تشکیل دهند رقیبا فهمیدند که موقع حرکت فرا رسیده است . سردمداران نه تنها خست کوفته بیانه خود را به نهایت رسانده بودند و این برای رقیبا گران تمام میشد بلکه چون مخکه خفتگان پیش بینی میشد فرصت خوبی برای تعرض بوجود می آمد . باند حاکم هر چه داشت - گلهای سر سیاه را - ب معرض نمایش می گذاشت . آقای منتظری و بهشتی و بنی صدر و ... با قامت تمام در صحنه می آمدند . ۳۵ میلیون جمعیت الدنگ خواه (۱) با لایحه می دیدند چه کسانی ، در چه سطحی از نظر رشد شعور اجتماعی بر آنها حکومت میکنند . چه چیزی بهتر از این میتوانست افشاگر باشد و چه واقعه ای برای رقیب خرسند کننده تر . باید حرکت میشد و شد . آیت الله شریعتمداری مجلسی از بزرگان ترتیب داد که عکس و

تصویباتش را دیدیم . و در کنار آن مجالسی از دیگر بزرگان تشکیل داد که عکس و تصویباتش را ندیدیم ولی خبرش را شنیدیم و آثارش را دیدیم . قرار شد حدود ۲ - ۳ ماه تامل شود و شد . میبایستی طرف این دو سه ماه تدارک کار دیده شود - و مقدار زیادی دیده شد . و بازخره چنین ائتلاف بزرگ لیبرالها شکل گرفت و بزودی تولد میمون و مبارکش اعلام خواهد شد . آقای شریعتمداری زعیم است و مرجع تقلید و واجد کلیه شرایط . کمی از لحاظ سازش با رژیم گذشته ایراد دارد ولی دیگران بکمکش خواهند شتافت . ائتلاف حزب جمهوری خلق مسلمان جبهه ملی ، نهضت رادیکال ، حزب جمهوری خواه و احتمالا جنبش و یکی دوسالزمان دیگر برای مدتی و ... برای عده ای جذاب خواهد بود . جبهه ملی همانطور که برای آیت الله خمینی عطا شد و بعد خودش بگوشه ای پرتاب گشت ، اینبار - با امیدی بیشتر - برای آیت الله شریعتمداری چوب زیر بغل میشود . آقای سنجابی که بان سهولت به خمینی لیبیک گفت از دبیر کلی کنار گذاشته میشود . آقای صدیقی که هنوز یکسال نشده که جبهه ملی اعلامیه ای مبنی بر عدم عضویتش در جبهه داد (زمانی که او قرار بود قبل از بختیار کابینه ای برای شاه تشکیل دهد) فرد اول و تعیین کننده در رهبری جبهه ملی میشود . با کنار رفتن سنجابی

دلخوری عده ای رفع میشود و آنها خزان خزان بسوی جبهه می لغزند . پیر و پاتالهای جبهه ای هنوز کف نفس میکنند ولی جوانترهایی که جویای نام هستند و تا دیروز در سه استان خمینی می سائیدند چنان بی پروا باو حمله میکنند که تبسم انگیز است . اگر آنها را شناسای خیال میکنی با یک مبارز جدی طرفی و نه با یک تاجر - کزّه برداره همه با هم ، مفر حزب جمهوری خلق مسلمان تبدیل بشود "ستاد مبارزاتی" جدید میشود . زنده باد دموکراسی . مرکب انحصار طلبی . خدا یار و یاورتان باد .

و ما همچنین نظاره گریم . ولی نه چندان منفعل . و ما شاهد تقلای

بورژوازی در استفاده از نقاط ضعف خرده بورژوازی و مجاب کردن آنیم . و ما شاهد مقاومت خرده بورژوازی و رژه های "امت با امام" و تاکتیکهای دیگر خواهیم بود . و ما شاهد آن خواهیم بود که پس از اینها همه بورژوازی سلطه سیاسی را نیز مجددا به چنگ آورد . اما کی ؟ جواب آنرا میدانیم . اما این را میدانیم که جامعه در این جهت حرکت میکند . اینرا میدانیم که امپریالیسم هنگامی چراغ سبز نهائی را خواهد داد که مطمئن باشد اکثریت توهم زدگان بهوش آمده اند و بنا بر این مانع جدی در آینده نمیشوند . این امر به برکت فعالیتهای شبانه روزی آقایان بهشتی ، یزدی و شرکا محتملا خیلی زود انجام خواهد گرفت . زمان آنرا میدانیم زیرا که هزار حادثه در راه است . قدر مسلم این است که زندگی زیر زمینی آقای نزیه برای همیشه ادامه نخواهد یافت . و باز قدر مسلم اینست که میلیونها تومان پول را هواداران آقای بختیار بیهوده خرج نمیکند .

اینها بازیهای طبقه حاکمه است . بازیهای که تا زمانیکه زحمتکشان بسیج و سازماندهی نشده اند ، تعیین کننده اند . بازیهای که تا زمانیکه چپ خود را شایسته حمایت توده های مردم نکرده است ادامه خواهند یافت ، و بورژوازی و خرده بورژوازی گهی پشت بزمین و گهی زمین به پشت

۱۵ کلنگ تاریخی خود ادامه خواهند داد . بندر انزلی .

بقیه از صفحه ۱۰
بندر انزلی . از پاسداران کشته شده اند . همچنین بیشتر از ۷۰ نفر زخمی شده اند که در رشت و بندر انزلی بستری می باشند . حوادث انزلی یکبار دیگر ماهیت ضد خلقی دولت به اصطلاح انقلابی را برای توده های زحمتکش ما بیشتر آشکار نمود و کارنامه ننگینش اینبار نیز با خون مردمی که برای کوچکترین خواسته بحق خود بها خاسته بودند رنگین گشت . اگر دولتیمان اکنون اعلام میکنند که صید آزاد است ، خواست خودشان نمیباید بلکه این قدرت توده های زحمتکش بود که آنها را مجبور ب عقب نشینی کرد ، زیرا راه دیگری وجود نداشت .